

Criminal procedural in authoritarian model of penal policy

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.285517.1707>

With emphasis on the accused rights in the preliminary investigation stage

Abstract

Today, in some countries, in order to deal decisively with certain crimes (organized crime, terrorism, Drugs related crimes, etc.) and based on the interests arising from political ideologies in criminal proceedings, the accused rights in the preliminary investigation stage with restrictions So that in them we see a kind of differential criminal policy with the dominance of pervasive authoritarianism. The present article, using a descriptive-analytical method and the use of library resources while analyzing the formal regulations of Iran and other countries, seeks to answer the fundamental question of what approach the authoritarian model of penal policy under the influence of criminal policymakers to limit countries Has the accused rights been transferred to the preliminary investigation stage? It seems that today the security approach, while affecting the principles of predicting the rights of the accused, as well as the various rules and principles related to them, especially in the preliminary investigation stage, has significant effects that sometimes prevail in the democratic model of criminal policy. Exceptions to some of the rights of the accused at this stage take on a legislative effect. Legislators, therefore, favor a security-oriented approach while maintaining their political structure, but accepting a kind of discriminatory criminal policy in formal regulations and the manner in which the rules of criminal procedure are implemented.

Keywords: Accused Rights, Preliminary Investigation Stage, Authoritarian Model, penal Policy, Democratic Model.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.285517.1707>

دادرسی کیفری در مدل سیاست جنایی شکلی اقتدارگرای فراگیر با تأکید بر حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۴

حسن سلطانی مفرد^۱علی خالقی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲

محمد مهدی ساقیان^۳

چکیده

امروزه در برخی از کشورها به منظور مقابله قاطع با برخی از جرایم خاص (سازمان یافته، تروریستی، مواد مخدر و...) و بر اساس مصلحت‌های برخاسته از ایدئولوژی‌های سیاسی در دادرسی کیفری، مرحله تحقیقات مقدماتی همراه با محدودیتهایی برای حقوق متهمان است به طوری که در آنها شاهد نوعی سیاست جنایی افتراقی با غلبه جلوه اقتدارگرایی فراگیر هستیم. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای ضمن واکاوی مقررات شکلی ایران و سایر کشورها، در صدد است تا به این سوال اساسی پاسخ دهد که مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی، تحت تأثیر چه رویکردی سیاستگذاران جنایی کشورها را به سمت تحدید حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی سوق داده است؟ به نظر می‌رسد که امروزه رویکرد امنیت‌گرایی در عین تأثیر بر مبانی پیش‌بینی حقوق متهمان و همچنین قواعد و اصول متعدد مرتبط با آنها به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی آثار چشمگیری دارد که گاه در مدل مردم‌سالار سیاست جنایی حاکم گردیده و در ضمن پیش‌بینی استثنائاتی بر برخی حقوق متهمان در این مرحله جلوه تقنینی به خود می‌گیرد. لذا قانونگذاران با اقبال به رویکردی امنیت‌گرا در عین حفظ ساختار سیاسی خود، اما نوعی سیاست جنایی افتراقی را در مقررات شکلی و شیوه پیاده‌سازی قواعد دادرسی کیفری می‌پذیرند.

واژگان کلیدی: حقوق متهم، مرحله تحقیقات مقدماتی، مدل اقتدارگرای فراگیر، سیاست جنایی، مدل مردم‌سالار

سالار

^۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، نویسنده مسئول^۲ دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران^۳ استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پیش بینی و رعایت حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی که، به مجموعه اقدامات و تحقیقاتی اتخاذی از سوی ضابطان و مقامات قضایی (بازپرس، دادستان، دادیار، قضات دادگاه در موارد احصا شده در قانون) در شروع فرآیند کیفری و به منظور کشف جرم، تحصیل و جمع آوری ادله و با هدف آماده سازی پرونده و تسهیل و تسریع رسیدگی و یا مختومه کردن پرونده در دادسرا اطلاق می شود (آشوری، جلد دوم، ۱۳۹۸: ۱۶-۱۵)، بعنوان نخستین بخش از فرآیند کیفری که واجد بیشترین چالش با موازین و معیارهای حقوق بشری و به خصوص حقوق متهمان می باشد از اهمیت والایی برخوردار می باشد، زیرا در این مرحله رعایت حقوق دفاعی متهمان از یک سو و الزامات ناظر به تأمین امنیت کشور از سوی دیگر در تعارض جدی قرار می گیرد.

تبیین حقوق متهمان به عنوان بخشی از قواعد و مقررات دادرسی کیفری از سوی مراجع قانونگذاری کشورها، تابعی از نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر آنها می باشد. به عبارت دیگر باتوجه به اصل غیر قابل اجتناب بودن مداخله ایدئولوژیک در نظام های سیاسی و نظر به نوع نظام سیاسی، میزان دخالت دولت ها در حوزه آزادی های فردی و زندگی خصوصی شهروندان متفاوت می باشد و افزایش یا کاهش قلمرو مداخله دولت در این حوزه می تواند موجب قبض یا بسط حقوق کیفری گردد (سلطانفر و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۴). سیاست جنایی یکی از جلوه های سیاست داخلی و در تعامل نزدیک با نظام سیاسی حاکم بر جامعه می باشد که با توجه به ایدئولوژی حاکم بر نظام های سیاسی و بر اساس محورهای سه گانه آزادی، برابری و قدرت سه مدل کلی سیاست جنایی مردم سالار، سیاست جنایی اقتدارگرا و سیاست جنایی اقتدار گرای فراگیر از یکدیگر تفکیک می شوند (لازرژ، ۱۳۹۵: ۴۳). در مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی با اتخاذ ایدئولوژی توتالیتر و با شعار تأمین حداکثری امنیت شهروندان و حفظ نظام سیاسی و استقرار و وحدت تحکمی جامعه و بدون تفکیک بزه از انحراف، درپرتو رویکرد امنیت گرایی، آزادی های فردی در قلب هیچ محدوده ای مورد پذیرش قرار نگرفته و تمام لحظات انسان مشمول نظارت دولت بوده و هرگونه شکل زندگی خصوصی نفی می گردد (نوبهار، ۱۳۹۲: ۱۲۷). در این مدل، بزهکاران دشمنان نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم قلمداد شده و کارکرد اصلی عدالت کیفری و نهادها، حفاظت و حمایت همه جانبه از این نظام در برابر خطر های احتمالی بزهکاران می باشد و حق شهروندان بر داشتن تأمین یعنی امنیت حقوقی و به طور کلی امنیت قضایی منحرف، مظنون، متهم و یا محکوم در چارچوب دادرسی عادلانه موضوعیت ندارد (دلماست، ۱۳۹۵: ۶۱).

در مقابل، مدل مردم سالار سیاست جنایی از ایدئولوژی آزادی مدار الهام می گیرد و آزادی که ارزش و هنجار مرجع است با دو تضمین روبرو می باشد؛ از یک سو با تفکیک بزه از انحراف سبب می شود فشار هیأت اجتماع به فرد تفکیک و ناپیوسته باشد و از سوی دیگر، بواسطه محدود کردن قلمرو مداخله دولت به

بزه، شدت اجبار دولت به بزه محدود می‌گردد (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). سیاست جنایی در چنین مدلی بر اصل قانون مندی جرم و مجازات به معنای کلاسیک آن استوار است و حقوق و آزادی‌های فرد مظنون، متهم، محکوم و بزه دیده در چارچوب دو مفهوم دادرسی عادلانه و رفتار منصفانه حفظ می‌گردد (لازرژ، ۱۳۹۵: ۴۶). با این وجود بر اساس رویکردهای متأثر از نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی و حقوق کیفری و با توجه به امنیت‌گرایی پس از حوادث یازدهم سپتامبر در آمریکا، در کشورهای دیگری که سیاست جنایی آنها بر مدل مردم‌سالار پایه‌گذاری شده است، در فرآیند رسیدگی به برخی جرایم خاص و مهم به ویژه جرایم با ماهیت امنیتی، تروریستی یا سازمان‌یافته، یک سیاست جنایی افتراقی سختگیرانه اتخاذ شده است که گرایش به شاخص‌های اصلی مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی داشته و منجر به نقض یا تحدید برخی از حقوق متهمان شده است.

اینکه مولفه‌های حاکم بر مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی چیست و حقوق متهمان با اتخاذ چه رویکردی در این مدل نقض می‌گردد و اینکه در کشورهای تابع سیاست جنایی مردم‌سالار که مبتنی بر رعایت اصول و قواعد دادرسی عادلانه است، حقوق متهمان در چه بستری در برخی جرایم مورد نقض و یا تحدید قرار می‌گیرد و جلوه‌های نقض عملی حقوق متهمان در کشورهای مختلف کدام‌اند، موضوع این مقاله است. به عبارتی این مقاله در صدد است که رویکرد تقنینی ناظر بر حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی را در پرتو اقتضائات مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی تبیین و برخی از مهمترین جلوه‌های نقض حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی در پرتو این مدل سیاست جنایی را بررسی نماید. از این رو، در ابتدا و تحت عنوان تاثیر مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی بر دادرسی کیفری، گستره نقض حقوق متهمان در مدل اقتدارگرای فراگیر، تحدید حقوق متهمان در بستر افتراقی سازی در مدل مردم‌سالار و حاکمیت رویکرد امنیت‌گرا بررسی می‌گردد و سپس و در ادامه، برخی از جلوه‌های مدل اقتدارگرای فراگیر در مرحله تحقیقات مقدماتی از جمله حق برخورداری از وکیل، اصل برائت، ممنوعیت شکنجه، در بعد تقنینی بررسی می‌شود.

۱) تاثیر مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی بر دادرسی کیفری

قواعد ناظر بر حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی‌های کیفری، در پرتو سیاست جنایی امنیت‌مدار که مبتنی بر آموزه‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر مدل اقتدارگرای فراگیر استوار است موجب قبض و بسط حقوق متهمان می‌گردد لذا رویکرد پیشینه‌ای و نقض حداکثری حقوق متهمان در مدل اقتدارگرای فراگیر و رویکرد کمینه‌ای و تحدید حداقلی حقوق متهمان در بستر افتراقی سازی در مدل مردم‌سالار که با اتخاذ و حاکمیت رویکرد امنیت‌گرایی در سیاست جنایی به منصفه ظهور می‌رسد در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱) گستره نقض حقوق متهمان در مدل اقتدارگرایی فراگیر

سیاست جنایی اقتدارگرایی فراگیر مدل دولتی سیاست جنایی محسوب می‌شود که از طریق سرکوب کیفری یا با بهنجار و همنا سازی اجباری افراد دگرزیست و دگرلندیش با جامعه، در جهت تحقق جامعه ای یکدست از نظر فکری و همسو با آرمان های مقدس نظام سیاسی حاکم است. مدل اقتدارگرایی فراگیر سیاست جنایی دارای ویژگی ها و بنیان هایی است که حقوق متهمان در پرتو آنها نادیده و نقض می‌گردد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

تقابل با آزادی و فردیت انسان و اینکه فرد انسان فدای نوع انسان و یا بسط ایدئولوژی های دولت در قالب فراگیرسازی مذهب، نژاد، زبان، رنگ و... می‌باشد و اینکه حق بر متفاوت بودن انسان ها به رسمیت شناخته نمی‌شود، از ویژگی های این مدل است. در این مدل فرد اصالت خود را از دست داده و قربانی مصالح عمومی و اجتماعی است. طرفداران مکتب اصالت اجتماع بر این باورند که در صورت ضرورت می‌توان آزادی فردی را فدای مصالح و منافع اجتماع نمود. به عبارت دیگر در حالت تعارض میان مصالح فردی و جمعی برتری با مصالح جمعی است، زیرا در اکثر موارد حفظ منافع جمع با محدود کردن آزادی فردی ملازمه دارد و فرد هیچ حق مطلقى در برابر منافع عموم ندارد؛ آزادی فرد چه در زمینه های سیاسی و اقتصادی و چه در قراردادها، تا آنجا محترم است که منافع عمومی آن را ایجاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۶۲-۴۶۳). لذا محدوده جرم انگاری ها در حوزه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی بسیار وسیع و گسترده و مدل جرم انگاری «دولت حداکثری» می‌باشد و به اندک بهانه ای مداخله دولت در قلمرو آزادی ها تجویز و توجیه می‌شود؛ از تبعات چنین سیاستی، پیشینه کردن مداخلات حکومت در امور و تحدید قلمرو آزادی های فردی می‌باشد (سلطانفر و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

از دیگر ویژگی های مدل اقتدارگرایی فراگیر در تشبیه انحراف به بزه است که با تعمیم پاسخ های کیفری بزه به انحراف جلوه گر می‌شود و بنابراین حکومت می‌تواند بر این مبنا و در مواقع لزوم از منطق سرکوبگری فراگیر بر علیه مخالفان خود که با هر گونه رفتار فاصله گیر از قواعد و هنجارهای نظام مطلوب حاکم ابراز وجود می‌کنند مقابله نمایند (دلماش مارتی، ۱۳۹۵: ۲۶۴). مدل اقتدارگرایی فراگیر بر پایه ایدئولوژی توتالیتار استوار است و از قانون و نهادهای قضایی و کیفری بعنوان ابزار اعمال قدرت و حاکمیت در برابر مخالفان استفاده می‌کند. در این مدل، هدف اصلی و مهم عدالت کیفری سرکوب همه جانبه جرم است، قوانین و دستگاه های قضایی رسالت پیاده سازی ایدئولوژی حاکمیت را به دوش می‌کشند و مشروعیت بخشی به نظام حاکمیتی جزء کارکردهای نظام قضایی قرار می‌گیرد (سلطانفر و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۲). تفوق قوه مجریه و تضعیف رابطه با قانون خصیصه بارز این مدل است، نفس وجود قانون حافظ حقوق و آزادی های فردی است چراکه محدوده مجاز مداخله حکومت و مقامات حکومتی را قانونگذار در حوزه آزادی های افراد تعیین می‌نماید، اما در این مدل با توجه به اینکه حاکمیت اعتقادی به قانون ندارد و خود را مافوق

قانون می‌داند به این مهم توجه نمی‌شود و از طرفی با توجه به ایدئولوژی توتالیتر قانون مصوب نادیده انگاشته می‌شود.

در خصوص تضعیف رابطه با قانون ممکن است این تضعیف دارای ماهیت سیاسی باشد، یعنی قانون مصوب مجلس نباشد، بلکه مورد تصویب و تصمیم قوه مجریه باشد. دولت‌های مبتنی بر اندیشه توتالیتر و اقتدارگرای فراگیر با بی‌توجهی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات خود را مقید به حقوقی که وضع می‌کند نمی‌دانند، یعنی خود را مافوق حقوق قلمداد کرده و شخص اول مملکت شخصی که سلطه تام از آن اوست به همه نهادها از جمله نهادهای قضایی، برتری دارد. وی مافوق قانون و مصون از هرگونه انتقاد و مسئولیت می‌باشد و اراده او مبنای وضع مقررات حقوقی است، لذا عدم تقید زمامدار به قانون وی بی‌توجهی به اصل تفکیک قوا از ویژگی‌های دیگر این نظام است. مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی بر مبنای رویکرد امنیت‌گرا و اتخاذ سیاست جنایی امنیت‌مدار، رسالت اصلی خود را در مقابله با بزهکاران که دشمن بیگانه محسوب می‌شوند باز تعریف می‌کند (آنسل، ۱۳۹۵: ۱۴). با اتخاذ این رویکرد در عرصه مبارزه با بزهکاری، حقوق کیفری دشمن مدار شکل گرفته و در بعد حقوق کیفری شکلی و مقررات آیین دادرسی، حقوق و آزادی‌های متهمان به بهانه حفظ امنیت توسط قدرت حاکم در همه جرایم و به صورت کلی مصون از تعرض و نقض نمی‌باشد و در راستای تحقق همین اهداف امنیت‌گرایانه است که توسل به هر وسیله‌ای مجاز و قابل توجیه می‌باشد. از جمله حقوق متهمان که در این مدل سیاست جنایی نادیده انگاشته می‌شود، بی‌توجهی به اصل برائت و جایگزینی اماره مجرمیت است. در این مدل با توجه به اینکه هیچ حد و مرزی برای مداخلات حکومت و دولت در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی وجود ندارد و اصل قانونمندی به علت تفوق قوه مجریه و دولت بر قانون رعایت نمی‌گردد، لذا اصل برائت که نماد احترام و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی است و برای کنترل قدرت نامحدود و توسعه طلب دولت و صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر قدرت حاکم پیش‌بینی شده است، نقض گردیده و اماره مجرمیت جایگزین آن می‌شود و توسل به شکنجه نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد، چراکه برای تامین حداکثری امنیت و سرکوب هر چه بیشتر بزهکاران و مخالفان حکومت، استفاده از قوای قهر آمیز و از جمله شکنجه بعنوان ابزاری در اختیار حکومت و به منظور کسب اقرار و اعتراف به جرم توجیه می‌گردد. از طرفی با عنایت به اینکه در این مدل، حکومت به هر شکل ممکن خواستار سرکوب فراگیر هر گونه رفتار فاصله‌گیر از ایدئولوژی حاکم است، در این راستا حکومت خود را پایبند به رعایت هیچ اصل و قاعده‌ای در حوزه حقوق و آزادی‌های اشخاص که مانع از برخورد همه جانبه گردد، نمی‌داند و در قالب تضعیف حقوق گرای، دامنه حقوق دفاعی متهمان از جمله حق برخورداری از وکیل و انتخاب آزاد آن نقض و محدود می‌گردد.

سیاست جنایی در کره شمالی الگویی تمام عیار از مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی است، در این الگو حکومت در جهت محافظت و حمایت از نظام سیاسی و ایدئولوژیک و با توسل به تمام ابزارهای اقتصادی،

سیاسی، فرهنگی، آموزشی و نظامی و اتخاذ ساختار و رویکرد امنیتی، چنان حدی از «کنترل» به فضای زندگی شهروندان تحمیل می‌کند که هیچ بخشی از حریم خصوصی آنها مصون از تعرض نیست (مین وُو، ۱۳۹۰: ۱۹۶-۱۹۵).

۲-۱) تحدید حقوق متهمان در بستر افتراقی سازی در مدل مردم سالار

صرف نظر از اینکه مدل دولت جامعه لیبرال (مردم سالار) در کشورهایی که تابع ایدئولوژی لیبرال هستند، مدل مرجع محسوب می‌شود، مدل سیاست جنایی این کشورها از هر لحاظ با این مدل همخوانی و مطابقت ندارد. از یک طرف پیچیدگی و فقدان شالوده واحد در دولت‌ها که در قالب نسبت گرای نظامی های سیاسی جلوه گر می‌شود و از طرف دیگر، پلورالیسم یا تکثر گرایی سیاست جنایی که گویای مشارکت گروهی مدل های سیاست جنایی به صورت همزمان یا مقطعی بر یک نظام سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۸۷)، به کارگیری شاخص های مدل اقتدارگرای فراگیر در مدل مردم سالار اجتناب ناپذیر می‌باشد. در واقع اتخاذ و حاکمیت رویکرد امنیت گرا بر نظام های سیاست جنایی فقط مختص مدل اقتدارگرای فراگیر نمی‌باشد و کشورهای تابع مدل مردم سالار نیز در برهه های مختلف زمانی، به مرزهای حاکم بر مدل اقتدارگرای فراگیر پیشروی داشته و با همگرایی نسبی در محدوده مداخلات در حوزه حقوق و آزادی های بنیادین افراد، پارادایم امنیت در آزادی به راهبرد آزادی در امنیت تغییر گرایش نموده است. شدت و پیچیدگی جرایم ارتكابی توسط گروه های تروریستی و گسترش قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، فساد مالی و انواع جرایم سازمان یافته و فراملی و ایضا ناکارآمدی سیاست های اتخاذی دولت ها در مقابله با پدیده مجرمانه و احساس ناامنی و ترس از جرم، موجب ظهور و بروز دیدگاه های امنیتی و سختگیرانه در عرضه حقوق کیفری و در غالب نظریه جنگ علیه جرم و حقوق کیفری دشمن مدار شده است. حاکمیت این دیدگاه ها در عرضه حقوق کیفری شکلی سبب گردیده که برخی از قواعد دادرسی عادلانه حاکم بر آیین دادرسی که منطبق با ارزش های حقوق بشری است با اتخاذ این رویکرد امنیت گرا و سرکوب گر معلق گردیده و موجب برخورد افتراقی با برخی از جرایم و مجرمان شود (پاک نیت، ۱۳۹۶: ۳۰۲). صرف نظر از اینکه توسل به شاخص های مدل اقتدارگرای فراگیر در قالب راهبرد انقطاعی در مدل مردم سالار پذیرفته شده است، تاثیر اتخاذ گرایش های اقتدارگرایانه و سرکوبگر از سوی کشور های تابع مدل مردم سالار سیاست جنایی، در نقض کرامت انسانی و حقوق دفاعی متهم متبلور و موجب گردیده است که رویکرد سیاست جنایی حاکم بر دادرسی کیفری در بسیاری از کشورها، در حال گذار از مدل مردم سالار به مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی باشد، کشورهایی که داعیه آن را داشته که توجه به حقوق و کرامت انسانی متهم در پرتو آموزه های حقوق بشری، سر لوحه برنامه های کلان سیاست جنایی آنها بوده است. به عبارت دیگر امنیتی شدن قواعد دادرسی کیفری در مدل مردم سالار و سیاست های خاصی که دولتها در مقابله با برخی جرایم خاص و مهم از آن پیروی می‌کنند، منجر به اتخاذ تدابیر محدود کننده آزادی به بهانه

تضمین امنیت ملی گردیده است که دولتها به منظور تداوم حکمرانی خود، آزادی و امنیت شخص متهم را بعنوان مهمترین حقوق شهروندی نقض می کنند که این نقض حقوق در غالب سیاست جنایی افتراقی از سوی کشورها اعمال می گردد.

در این خصوص می توان به نظام حقوقی کشور فرانسه اشاره نمود که صرف نظر از اینکه تحت مدل سیاست جنایی مردم سالار قرار دارد و حفظ حقوق متهمان در بستر رعایت موازین دادرسی عادلانه مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، در پرتو رویکرد امنیت گرایی حاکم بر برخی جرایم و نه به صورت کلی، برخی حقوق متهمان نقض و محدود گردیده است که این محدودیت حقوق در قالب استثنائات در قانون آیین دادرسی کیفری پذیرفته شده است. با ذکر این مهم که فقط در برخی جرایم و در پرتو اقتضائات حاکم بر آن جرایم و در قالب سیاست جنایی افتراقی بعضی از حقوق متهمان نقض و یا محدود شده (Sebastien, 2011: 30) و بدین ترتیب مدل سیاست جنایی آن کشور را در بستر امنیت گرایی و رویکرد سزاگرایانه به مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی سوق داده است.

۳-۱) رویکرد امنیت گرا

توماس هابز، برقراری امنیت را اولویت کاری هر نظام سیاسی می داند، و از نظر او اساسی ترین رسالت حاکم برقراری امنیت می باشد که تمامی تشکیلات و موجودات نظام سیاسی در خدمت آن هستند (لوکس، ۱۳۷۵: ۷۹). امنیت گرایی در اصطلاح عبارت از مبتنی کردن قواعد و مقررات حقوق کیفری بر حاکمیت امنیت، اگرچه به قیمت شکسته شدن عدالت و نگذاشتن پایه احقاق به مساوات و عدم توجه به حقوق متهم تمام می باشد. در اصطلاح حقوقی نیز امنیت گرایی به فداکردن برخی از حقوق متهمان و مجرمان به منظور حاکمیت امنیت تعبیر می گردد (مندنی و آشوری، ۱۳۹۷: ۱۸۸).

امنیت به عنوان یکی از اهداف اصلی و راهبردی سیاست جنایی، مقوله ای تأثیرگذار در مطالعات جرم شناسی و سیاست جنایی است و ایجاد امنیت پایدار و حفظ آن در جوامع تابع مدل اقتدارگرای فراگیر و در بستر افتراقی سازی سیاست جنایی در مدل مردم سالار، به عنوان مستمسکی است که از آن جهت حفظ قدرت حاکم سوء استفاده می گردد. به عبارت دیگر همه حکومتها خواه نامردم سالار و غیردموکراتیک و خواه مردم سالار و دموکراتیک، به دنبال تضمین امنیت هستند (عالی پور، ۱۳۸۸: ۶) و توسل به شبکه های امنیتی و سرکوبگری نه فقط در مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی، بلکه در مدل مردم سالار نیز بعنوان رویکرد افتراقی بر سیاست جنایی آنها حاکم گردیده است. حاکمیت رویکرد امنیت مداری در سیاست جنایی منجر به انسانیت زدایی از حقوق کیفری می گردد، که منظور تضعیف یا حذف جنبه انسانی حقوق و عدالت کیفری است و انسانیت بزهکار تا اندازه ای نادیده گرفته می شود (نجفی ابرنآبادی، ۹۲-۹۱: ۲۸) و

بدین ترتیب مدل مردم سالار سیاست جنایی با گسترش شبکه های امنیتی و در غالب سیاست جنایی امنیت مدار به رویکرد خاص مدل اقتدارگرای فراگیر، تغییرگرایش نموده است.

سیاست جنایی امنیت گرا، پیوندی ناگسستنی با مدیریت ریسک جرم، تئوری جامعه ریسک مدار و اندیشه هایی دارد که مدافع تضمین اجتماع ولو به قیمت عبور از برخی منافع و حقوق فردی شهروندان دارد و تسامح صفر، تعقیب و دادرسی ناظر به جرایمی که وصف امنیتی و یا معارض امنیت پیدا می کند، به گونه ای می باشد که سبب نقض حقوقی مانند حق سکوت، منع شکنجه شدن، حق برخورداری از وکیل مدافع و حفظ حریم خصوص و بسیاری دیگر از حقوق متهمان می گردد (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۲). به عبارت دیگر با شعار تضمین حداکثری امنیت در این سیاست جنایی، رژیم حقوق کیفری شکلی با انتقال افراطی به سوی رویکردهای فوق العاده امنیتی و دشمن مدار گرایش نشان داده که برخی از اصول و موازین دادرسی عادلانه و از جمله نقض حقوق دفاعی متهمان را به دنبال دارد (کونانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۴ و ۱۶۴). بنابراین اتخاذ رویکرد امنیت گرا از سوی قانونگذاران کشورهای تابع مدل اقتدارگرای فراگیر و خصوصا کشور های تابع مدل مردم سالار و در بستر افتراقی سازی سیاست جنایی در راستای مقابله با جرایم و با توجه به ابزارهایی که این رویکرد از آن بهره می گیرد، نتیجه ای جز انحراف آنها از اصول و موازین دادرسی عادلانه و نقض گسترده کرامت انسانی متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی و در غالب نقض حقوق متهمان ندارد. چراکه حق مردم بر تامین حقوق و آزادی ها و کرامت انسانی در برابر نهادهای پلیسی و قضایی، قربانی حفظ امنیت سیاسی حاکمیت می گردد و حقوق بنیادین افراد به بهانه حفظ امنیت سیاسی حاکمیت نادیده انگاشته می شود، به نحوی که حق بر امنیت بر سایر حقوق انسانی و کرامت انسانی متهم برتری داده می شود (طاهری، ۱۳۶: ۱۳۹۲). و نهایتا اتخاذ این رویکرد راه را برای چند تکه شدن آیین دادرسی به صورت پراکنده و نامتجانس (گسن، ۱۳۸۵: ۳۴۵-۳۴۶) و بر پایه شدت جرم همراه با قواعد متمایل به دفاع بهتر از جامعه در برابر بزهکاری هموار می نماید.

۲) جلوه های مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی در مرحله تحقیقات مقدماتی

پذیرش و حاکمیت رویکرد امنیت مدار در مدل های اقتدارگرای فراگیر و مردم سالار، در بعد سیاست جنایی تقنینی و در خصوص قواعد و مقررات مربوطه به متهمان در دادرسی های کیفری خصوصا در مرحله تحقیقات مقدماتی تضييع و تحديد حقوق متهمان را به ارمغان آورده است که برخی از مهمترین جلوه های آن در ذیل این قسمت مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱) محدودیت حق برخورداری از وکیل

حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل از بارزترین جلوه های حقوق دفاعی به شمار می آید و شاخص ترین تضمین برای حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی است. مبانی نظری حق برخورداری از وکیل، از نظر

فلسفی و طبیعی بر «آموزه های عدالت طبیعی» و از حیث جرم شناختی بر «آموزه های جرم شناختی بازپروانه» استوار می باشد (جنت مکان، ۱۳۹۶: ۲۱۱). در پرتو آموزه های فلسفی برای بهره مندی از دادرسی عادلانه متهم باید بتواند در همه مراحل فرایند کیفری از حق دسترسی به وکیل برخوردار باشد و براساس آموزه های جرم شناختی، حضور وکیل به منزله یکی از ابزارهای عدالت کیفری است (نیازپور، ۱۳۸۶: ۹۵). از جمله حقوق ویژه متهم که در پرتو رویکرد سیاست جنایی امنیت مدار، مورد نقض یا با محدودیت مواجهه گردیده است حق دسترسی به وکیل می باشد.

گونه شناسی نقض حق متهم در برخورداری از وکیل در سیاست تقنینی کشورها و تحت تاثیر رویکرد وگفتمان امنیتی، در قالب محدودیت مطلق، منع مداخله وکیل در بازه زمانی و عدم برخورداری از حق انتخاب وکیل (وکلائی ویژه) جلوه گری می نماید (توجهی و کوره پز، ۱۳۹۷: ۸۳). در سیاست تقنینی ایران، حق متهم در برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در ق آدک مصوب ۱۲۹۱ پیش بینی نشده بود. در سال ۱۳۷۸ و با تصویب ق آدک قانونگذار در ماده ۱۲۸ ضمن بیان این موضوع که متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل به همراه داشته باشد، در تبصره آن ماده مقرر داشته بود «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه داشته یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد شود و در خصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه مقام قضایی می باشد». بنابراین در صورتیکه مقام قضایی اجازه حضور وکیل را ندهد، متهم از حق برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی محروم می گردد، که البته این موضوع در قالب محدودیت مشروط حق بهره مندی از وکیل قرار می گیرد.

با رویکرد تطبیقی و در سیاست جنایی تقنینی سایر کشورها در خصوص محدودیت مطلق در حق برخورداری از وکیل می توان به ماده ۱۶۲ فرمان ۱۵۳۹ و ماده ۸ از عنوان ۱۶ فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ فرانسه اشاره نمود (آشوری، جلد اول، ۱۳۹۸: ۴۶۲). در ق آدک ۱۹۳۰ شوروی نیز متهم فقط در مرحله دادرسی از حق برخورداری وکیل بهره مند بود و در مرحله تحقیقات مقدماتی از چنین حقی محروم بود (Cadiot, 2016: 157). در نظام کیفری ایتالیا وفق ق آدک سال ۱۹۳۰، قاضی تحقیق بدون حضور و مداخله وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی به جمع آوری امله علیه متهم اقدام می نمود، که این امر نشانگر عدم پذیرش حق برخورداری از وکیل در این مرحله می باشد. (آشوری، جلد اول، ۱۳۹۸: ۹۶). به موجب تصویب نامه شماره ۵ سال ۱۹۵۲ کشور سوریه، خیانت و جاسوسی از جرایمی بودند که در خصوص آنها متهمان از حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی به طور کلی محروم بودند (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۵۵). محدودیت مطلق در برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در ق آدک ۱۹۷۹ چین نیز مورد توجه قرار گرفته بود و فقط در مرحله شروع رسیدگی دادگاه متهم می توانست از معاضدت وکیل برخوردار باشد (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۱).

ایجاد محدودیت زمانی خاص در خصوص مداخله وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و بهره‌مندی متهم از حق معاضدت قضایی، از دیگر نمودهای حاکمیت رویکرد امنیت مدار در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد که در کشور های مختلف به اشکال متفاوتی بروز می‌نماید. درسیاست تقنینی ایران وبا تصویب ق آذک ۱۳۹۲، قانونگذار در تبصره ماده ۴۸ و در خصوص برخی جرایم خاص و امنیتی نوعی محدودیت در خصوص زمان مداخله وکیل تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن متهم را مقرر داشته بود که تبصره ذکر شده به موجب تبصره الحاقی مصوب ۳۱/۳/۱۳۹۴ مورد اصلاح قرار گرفته است و محدودیت زمانی قید شده در خصوص حق بهره‌مندی از وکیل از تبصره حذف گردید.

در حقوق فرانسه وفق بند ۱ ماده ۴-۶۳ ق آذک(اصلاحیه ژوئن ۲۰۰۰ میلادی) دخالت وکیل در آغاز به طورکلی از بیستمین ساعت تحت نظر قرار گرفتن متهم مورد پذیرش قرار گرفته بود تا اینکه در سال ۲۰۱۰ میلادی و با اصلاح ماده ۴-۶۳، از شروع تحت نظر قرار گرفتن متهم، حق انتخاب وکیل را دارا می‌باشد. با این حال حق ملاقات متهم با وکیل و بهره‌مندی از خدمات معاضدتی، در برخی جرایم مهم و سازمان یافته محدود گردیده است. قسمت پایانی ماده ۴-۶۳ در این خصوص مقرر می‌دارد «چنانچه شخص به علت یکی از جرایم مذکور در بندهای شماره ۴، ۶، ۸، ۹ و ۱۵ ماده ۷۳-۷۰۶ تحت نظر گرفته باشد، در پایان چهل و هشت ساعت پس از تحت نظر، وکیل می‌تواند با متهم ملاقات کند و اگر متهم به دلیل یکی از جرایم مذکور در بندهای شماره ۳ و ۱۱ همین ماده تحت نظر قرار گرفته باشد، در پایان هفتاد و دو ساعت پس از شروع تحت نظر امکان ملاقات با وکیل وجود دارد.(ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

قانون ضد تروریسم و مجازات مرگ موثر ۱۹۹۵ میلادی آمریکا با رویکرد غلب امنیت مدار از جمله قوانینی است که با هدف پیشگیری کیفی از پدیده تروریسم در آمریکا به تصویب رسیده و به دست لندرکاران نظام حقوق کیفری اجازه می‌دهد که اگر افرادی متهم به فعالیت های خرابکارانه و تروریستی گردند، آنها را بتوان برای مدت حداقل ۶ ماه در بازداشت موقت قرار داد، بدون آنکه حقی برای برخورداری از وکیل داشته باشد(مندنی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). طبق مقررات داخلی کشور ترکیه نیز اگر شخص مرتکب جرمی شود که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای امنیتی باشد، متهم تحت نظر را تا ۹۶ ساعت می‌توان از حق برخورداری به وکیل محروم نمود (Dickson, 2013: 194). در انگلستان نیز به موجب ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴، محرومیت از حق دسترسی به وکیل به منظور مبارزه موثر با جرایم مهم و شدید، به مدت ۳۶ ساعت تجویز شده شده است (Sanders, Young, 2013: 195-196). همچنین وفق بند های (و- ز- و ه ماده ۳۴ قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۰، می‌توان متهم به جرم تروریستی را تا ۴۸ ساعت بدون ایراد اتهام تحت بازداشت قرار داد، که این امر مبین این مطلب می‌باشد که این قانون حق برخورداری از وکیل را در جرایم تروریستی برای متهم به مدت ۴۸ ساعت محدود نموده است(توجهی، کوره‌پز، ۱۳۹۷: ۸۷). در سیاست تقنینی ایرلند شمالی نیز به موجب بخش ۱۵ قانون مقررات اضطراری مصوب

۱۹۷۳، پلیس می تواند در جرایم تروریستی که حضور وکیل، گردآوری اطلاعات توسط کمیسیون اقدامات تروریستی را با اختلال مواجهه سازد یا امر پیشگیری از چنین اعمالی را با دشواری روبرو کند، متهم رابه مدت ۴۸ از حق دسترسی به وکیل محروم کند (Flaherty, 1994:95). در ق آدک ۱۹۷۹ چین نیز در دعاوی ناظر بر رازهای دولتی، اجازه نهادی که عهده دار انجام تحقیقات مقدماتی است برای اینکه متهم بتواند از طریق وکیل از خود دفاع نماید ضروری و لازم بوده است (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۱)

محروم نمودن متهم از حق انتخاب وکیل نیز از دیگر پیامدهای رویکرد امنیت گرای حاکم بر مقررات آیین دادرسی می باشد (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۹). در برخی جرایم مهم از جمله جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که حاکمیت با تمام امکانات خود در مقابل متهمان این جرایم می ایستد، سیاستگذاران جنایی با توسل به دلایل و توجیهاات مختلف، حق انتخاب آزاد وکیل از سوی متهم را حذف و نادیده انگاشته اند. در قوانین کفیری ایران در این خصوص می توان به تبصره ۱ ماده واحده قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا و تبصره الحاقی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ ماده ۴۸ ق آدک و در قالب پیش بینی انتخاب وکلای روحانی در دادگاه ویژه روحانیت و انتخاب وکلای رسمی دادگستری مورد تایید رئیس قوه قضائیه در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، اشاره نمود از طرفی قانونگذار در قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی که به ق آدک الحاق گردید نیز، حق انتخاب آزاد وکیل را زایل و با محدودیت مواجهه ساخته است. از نگاهی تطبیقی نیز در ق آدک جمهوری خلق چین مصوب اول ژوئیه ۱۹۷۹، استفاده از وکلای مدافعی که از سوی دادگاه های خلقی توصیه شده - صلاحیت آنان مورد تأیید بود- پذیرفته شد (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۱). محدودیت حق انتخاب وکیل در نظام حقوق اسپانیا در جرایم تروریستی نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. وفق ماده ۵۲۷ ق آدک آن کشور، شخص تحت نظر حق تعیین وکیل به انتخاب خود را ندارد و در حین بازجویی، وکیل مدافعی که از سوی حکومت و به صورت خودکار تعیین شده است در فرایند دادرسی مداخله می کند (2013, De la Cuesta)

۲-۲) تقابل اماره مجرمیت با اصل براءت

اصل براءت، بنیان جهت بخشی به تحقیقات مقدماتی و چگونگی آن نسبت به جرایم و متهمان در راستای احترام به کرامت انسان و انسانیت است. طبق این اصل، در واقع اصل بر عدم انتساب بزه به شخص متهم است و مقام تعقیب و یا شاکی مکلفند در جهت ارائه دلیل و اثبات مجرمیت متهم اقدام نمایند. با این وجود گاه در مرحله تحقیقات مقدماتی و با لزوم اتخاذ رویکرد امنیت گرای و در چالش بین رعایت حقوق و آزادی های افراد از یکسو و تأمین امنیت از سوی دیگر، کفه ترازو به نفع تأمین امنیت سنگینی می کند (سلطانی فرد، مال میر، عالی پور، ۱۳۹۷: ۱۷۳) و به اقتضای جرایم خاص و مهم، قدرتمند شدن مجرمین در برابر دولت ها، اهمیت مصالح عالیه کشورها و حفظ حقوق خصوصی افراد (شمس ناتری، ۱۳۸۱: ۸۵) و برخی

معضلات در اثبات جرم اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شده و دادستان از لزوم اثبات عنصر معنوی و یا هادی جرم مبرا می‌گردد، به طوریکه با معکوس کردن بار ارائه دلیل، اثبات فقدان عناصر مذکور به عهده متهم قرار می‌گیرد (آشوری، جلد دوم، ۱۳۹۸: ۳۹۴). جایگزینی اماره مجرمیت بجای اصل برائت در بند ۷ از ماده ۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان گردان ۱۹۸۸ به نحو معکوس شدن بار اثبات دلیل که همان اماره مجرمیت است مورد اشاره قرار گرفته است و شرط آن را انطباق با حقوق داخلی و تشریفات قضایی اعلام نموده است. پذیرش اماره مجرمیت در بند ۷ از ماده ۱۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی (پالرمو) ۲۰۰۰ نیز به صراحت پذیرفته شده است. در کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد ۲۰۰۳ (میدان)، که ایران نیز به آن پیوسته است، در خصوص دارا شدن من غیرحق مقامات دولتی از اصل برائت سنتی فاصله گرفته است. به موجب ماده ۲۰ و بند ۸ ماده ۳۱ این کنوانسیون، اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شمرده شده است و بار اثبات بی‌گناهی و مشروعیت ثروت اندوخته شده توسط مقام دولتی، بر عهده او می‌باشد.

با مذاقه در قوانین کیفری ایران می‌توان مشاهده نمود که در مواردی قانون گذار اماره مجرمیت را بر اصل برائت حاکم دانسته که در این زمینه می‌توان به مواد ۳۱۷ و ماده ۵۱۳ ق م ا ۱۳۹۲ و مواد ۴۹۹ و ۷۲۱ و ۷۲۳ ق م ا (۱۳۷۵) تعزیرات و ماده ۶۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. از طرفی وفق تبصره ماده ۲ و بند پ ماده ۷ قانون اصلاحی مبارزه با پولشویی ۱۳۹۷ قانونگذار به نوعی اماره مجرمیت را با عنایت به حساسیت‌های موجود بر اصل برائت حاکم دانسته است و در رویه قضایی نیز محاکمات تروریست‌ها با فرض مجرمیت آنها صورت می‌پذیرد. (دارابی، کهندانی، رضوی فرد و هاشمی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۳)

از منظر تطبیقی-تاریخی نیز، در اتحاد جماهیر شوروی سابق قبل از سال ۱۹۵۸ فرض برائت مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته بود و متهم در مواردی ناگزیر از اثبات بی‌گناهی خود و به ویژه اثبات معاذیر قانونی بود (آشوری، جلد دوم، ۱۳۹۸: ۳۸۰-۳۷۹). در نظام کیفری انگلستان علیرغم اینکه این کشور از حدود یک سده قبل بر اصل برائت صحه گذاشته بود، در قانون پیشگیری از تروریسم ۲۰۰۵ و قانون ضد تروریسم ۲۰۰۶، اماره مجرمیت جایگزین اصل برائت گردیده است. طرفداران این رویکرد بر این باور هستند که بار اثبات بی‌گناهی متهم باید بر عهده خود او باشد تا بتوان اطلاعات زیادی از تروریست‌ها به دست آورد (Ashworth, 2007: 219). درق آدک ۱۹۷۹ چین، اصل برائت مورد پذیرش قرار نگرفته است و تا قبل از اصلاحات ۱۹۹۰ نه فرض برائت و نه اصل مجرمیت هیچ یک مورد پذیرش نشده بود. اماره مجرمیت در قانون قاچاق مواد مخدر آمریکا ۲۰۰۶ نیز برخلاف اصلاحیه چهارم و پنجم قانون اساسی آمریکا، مورد پذیرش قرار گرفته است. وارونگی اماره مجرمیت در نظام حقوقی فرانسه در قانون مجازات آن کشور از جمله در مواد ۱-۱۶-۳۲۱ در خصوص جرم جنحه عدم توجیه منابع مالی مربوط به دوران زندگی و بند ۳

ماده ۶-۲۲۵ در خصوص جرم قوادی و ماده ۱-۳۹-۲۲۲ در خصوص جرم قاچاق مواد مخدر و ماده ۱-۴۵۰-۲ در خصوص شرکت در اجتماعات بزهکارانه و مواردی در قانون جاده و قانون گمرکات فرانسه مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در کشور کانادا نیز اماره مجرمیت در قانون اسرار دولتی پذیرفته گردیده است.

۲-۳) رواداشت شکنجه

متأثر از تفکرهای اندیشه‌های مدرن حقوق بشر و متفکران حقوق کیفری، به تدریج امروزه حق‌رهایی از شکنجه در زمره‌ی حقوق بنیادین بشر قرار گرفته و حقی است تعلیق ناپذیر که در تمامی جرایم و نسبت به تمامی متهمان باید رعایت شود. لذا ممنوعیت مطلق شکنجه به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل از یک سو، و ضرورت حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و کرامت انسانی متهم در کنار حفظ مصلحت اجتماعی از سوی دیگر ایجاب می‌کند تا برای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، بعنوان یکی حق به رسمیت شناخته شود. شکنجه در اصطلاح عبارت از هر گونه اذیت و آزار جسمی و روانی شدیدی است که ماموران دولت و یا سایر مقامات عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود و به قصد اخذ اقرار یا کسب اطلاع و یا به هر انگیزه دیگر به متهم یا محکوم علیه اعمال می‌نمایند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۱). با وجود تاکید ممنوعیت شکنجه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و قوانین اساسی تعدادی از کشورها از جمله ایران، شکنجه متهمان با هدف اخذ اعتراف و اقرار، هنوز هم در بسیاری از کشور های جهان، حتی در اتهامات غیر سیاسی و امنیتی رواج دارد (آشوری، جلد اول، ۱۳۹۸: ۷۴). شواهد متعددی وجود دارد که در برخی از کشورهای جهان، شکنجه یکی از ابزارها و سازوکارهای ویژه در مبارزه جهانی علیه جرایم مهم از قبیل تروریسم محسوب می‌گردد. (Human Right watch, 2004) تکثر گونه‌های مختلف شکنجه بویژه در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، ترجمان نوعی تمایل به اقتدارگرایی برخاسته از رویکرد امنیت‌گرایی افراطی است که صرف نظر از اینکه ویژگی بارز نظام‌های «توتالیتر-اقتدارگرای فراگیر» یا حکومت‌های پلیسی است، کشورهای برخوردار از نظام‌های سیاسی مردم‌سالار نیز با هدف مقابله با جرایم مهم و امنیتی از آن بهره می‌گیرند.

با رویکرد تطبیقی، در نظام تقنینی ایتالیا و در زمان حکومت فاشیستی استالین، شکنجه و آزار متهم در خصوص اخذ اعتراف و اقرار در قانون صیانت از دولت و عملکرد دادگاه و نیز صیانت از دولت ایتالیا ۱۹۲۶ و قانون مجازات ۱۹۳۰ به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته بود (موالی زاده، ۱۳۹۹: ۳۸-۳۷). در کشور ژاپن نیز استفاده از شکنجه متهمان در حین بازجویی تحت قانون حفظ نظم عمومی ۱۹۲۵ مجاز و مشروع قلمداد می‌گردید (موالی زاده، ۱۳۹۹: ۲۳۱). در کشور فرانسه از قرن ۱۳ تا انقلاب کبیر ۱۷۸۹، شکنجه کردن متهم به منظور اخذ اعتراف و اقرار، قانونی و مرسوم بود. وفق ماده ۲۱ فرمان ۱۲۵۴ فرانسه که از سوی سن لویی صادر شده بود توسط به شکنجه پذیرفته شده بود. از طرفی وفق ماده ۲ فرمان ۱۶۷۰ نیز رسماً و صراحتاً

شکنجه و آثار حاصل از آن به رسمیت شناخته شده بود (آشوری، جلد اول، ۱۳۹۸، ص ۴۸۹-۴۹۲). در حقوق کیفری عراق توسل به زور و شکنجه در رابطه با متهم در حال فرار طبق ماده ۱۰۸ قانون اصول محاکمات جزایی تجویز گردیده است (علی ثامر علی آل شکر، ۱۳۹۶: ۱۳۵). در نظام حقوقی کره شمالی، پلیس نقش مهمی را در خصوص احراز مجرمیت متهم در جرایم سیاسی و عادی بر عهده دارد، و در احراز چنین موضوعی از شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار استفاده می نماید (غلامی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). در نظام قضایی رژیم صهیونیستی نیز از شکنجه بعنوان ابزاری مشروع در خصوص اخذ اقرار و اعتراف و کسب اطلاعات از مظنونان در مدت بازجویی به بهانه مبارزه با تروریسم و تامین امنیت شهروندان استفاده می گردید. این کشور از جمله معدود کشورهای می باشد که مجوز قانونی برای بدرفتاری با متهمان در هنگام بازجویی پیش بینی شده است (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۴). در نظام حقوقی آمریکا و پس از واقعه یازده سپتامبر گروهی خواستار تصویب قانون تجویز شکنجه به منظور اخذ اقرار در جرایم تروریستی شدند (مهدوی پور، شهرانی کرانی، ۱۳۹۶: ۸۹-۹۴). در واقع قصد آنها، باز تعریف قواعد حقوقی در توجیه قانونی و صدور مجوز استفاده از ابزارهای غیر قانونی در بازجویی از مظنونان و متهمانی بود که به اتهام اقدامات تروریستی در بازداشت این دولت قرار داشتند (عقیلی، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

نتیجه گیری

نظر به مبانی برخاسته از ایدئولوژی نظام های سیاسی کشورها و همچنین تحت تأثیر ملاحظات حاکم بر برخی از جرایم خاص و مهم، قواعد دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی آماج رویکرد امنیت گرایی قرار گرفته که دادرسی کیفری کشورهای مختلف را به سمت مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی سوق می دهد. در پرتو راهبردهای این مدل سیاست جنایی، تحدید حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی به مثابه ابزاری برای اهداف مختلفی از قبیل حمایت از جامعه و گاه حاکمیت، توجیه می شود. به تعبیر دیگر نه تنها اتخاذ و پذیرش رویکرد امنیت گرا در مدل اقتدارگرای فراگیر و در قالب راهبرد سیاست جنایی امنیت مدار موجب نقض و تحدید حقوق متهمان می گردد، بلکه گزینش سیاست جنایی افتراقی از سوی کشورهای تابع مدل مردم سالار در مرحله تحقیقات مقدماتی برخی جرایم مهم و خاص مانند جرایم امنیتی، سازمان یافته، جرایم مبتنی بر فساد اداری و جرایم اقتصادی و... و به بهانه حفظ نظم و امنیت، موجب تحدید و نادیده انگاشتن برخی از حقوق متهمان در این مدل سیاست جنایی گردیده است.

پذیرش اقتضائات مدل اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی از سوی کشورها در جهان امروز نسبت به حقوق متهمان موجب گردیده است، حقوق متهمان در آینه اسناد بین المللی و مقررات مختلف الزام آور، اقتضای تبعیت از آنها را به دنبال داشته، اما در عمل، سیاست جنایی افتراقی باعث می شوند که برخی مصلحت گرایی ها به شکلی افتراقی خود نوعی اقتدارگرایی اعتدالی را به دنبال دارد. زیرا امروزه امنیت و جرایم ناقض آن در کنار جرایم مهم دیگری مانند جرایم سازمان یافته و فراملی و تروریستی، خود به عاملی برای

دخالت مصلحت محوری موردی و در عین حال نقض و تحدید برخی از حقوق متهمان تبدیل می شود که با ملاحظه مقررات شکلی در بسیاری کشورهای تابع مدل مردم سالار سیاست جنایی می توان نگرش امنیت گرایی در خصوص حقوق متهمان را تبلور تفکر برخاسته از مدل اقتدارگرایی فراگیر دانست که به موجب آن، محدودیت در حقوق متهمان عاملی برای تقویت امنیت و اعاده نظم به جامعه محسوب می شود. همچنین از طرفی، رعایت تشریفات دادرسی عادلانه به معنای ارفاق به متهم نیست، بلکه به این معنا است که جامعه به آن حد از عقلانیت و انصاف و عدالت رسیده که در برخورد با بزهکار انسانیت و کرامت انسانی او را فراموش نکند. این عقلانیت گاه با خوانش دیگری، به رویکردی اطلاق می گردد که نظام های سیاست جنایی با تعدیل ضوابط مردم سالاری، استثنائات قابل توجهی را بر بسیاری از حقوق متهمان وارد می سازند. در این رویکرد، نظام مردم سالار خود را با یافته ها و نگرش های اقتدارگرایانه همسو می سازد و در قالب مردم سالاری نوین، یک سیاست تقنینی در دادرسی کیفری با همان اقتضائات مدل اقتدارگرایی فراگیر در کشورهای لیبرال ظهور می کند. در واقع، مدل مردم سالار نیز به ذات خود پذیرای این ملاحظات اقتدارگرایی بوده و در تحقیقات مقدماتی برخی جرایم مهم خود را با امنیت گرایی و کاهش حداقلی التزام به کرامت محوری متهمان بیگانه نمی یابد، از این رو حقوقی چون حق برخورداری از وکیل، وارونگی اصل براءت و رواداشت شکنجه که از جلوه های خاص و مهم حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی به شمار می روند، مورد نقض و تحدید قرار می گیرند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. آشوری، محمد، ۱۳۹۸، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ بیست و یکم
۲. -----، -----، ۱۳۹۸، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ سیزدهم
۳. -----، -----، ۱۳۷۶، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی)، در عدالت کیفری (مجموعه مقالات) چاپ نخست، انتشارات گنج دانش
۴. -----، -----، ۱۳۹۲، اصلاح مقررات آیین دادرسی کیفری در چین، در عدالت کیفری ۲ (مجموعه مقالات) چاپ نخست، نشر دادگستر
۵. آقایی جنت مکان، ۱۳۹۶، حسین، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه)، انتشارات جنگل، چاپ اول
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، جامعه شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، نشر نی، تهران، چاپ چهاردهم
۷. پاک نیت، مصطفی، ۱۳۹۶، افتراقی شدن دادرسی کیفری، نشر میزان، چاپ اول
۸. توجهی، عبدالعلی، کوره پز، حسین، ۱۳۹۸، گونه شناسی محدودیت های حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی با تاکید بر مرحله پیش دادرسی (مطالعه تطبیقی)، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره بیست و هفتم
۹. توجهی، عبدالعلی، دهقانی، علی، ۱۳۹۲، در جدال امنیت گرایی و موازین دادرسی منصفانه، پژوهش کیفری، سال دوم، شماره هفتم
۱۰. خالقی، علی، ۱۳۹۷، حق بر انتخاب وکیل، دایره المعارف علوم جنایی (علوم جنایی حقوق)، کتاب سوم، نشر میزان، چاپ اول
۱۱. -----، -----، ۱۳۹۹، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، شهردانش، چاپ چهل و دوم
۱۲. دارابی، محسن، وکهندانی، محسن، ورضوی فرد، بهزاد، و هاشمی، سید حسین، ۱۳۹۷، تقابل آثار مبارزه با جرایم تروریستی با حقوق شهروندی در مرحله محاکمه؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان، تعالی حقوق، شماره دوم
۱۳. دلماش مارتی، می‌ری، ۱۳۹۵، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ سوم
۱۴. رحیمی نژاد، اسماعیل، ۱۳۸۷، کرامت انسانی و حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، نشر میزان
۱۵. رمون گسن، ۱۳۸۵، ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره پنجاه و شش و پنجاه هفت
۱۶. ساقیان، مهدی، ۱۳۹۳، تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق ایران و فرانسه، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره یک، شماره یک
۱۷. سلطانی فرد، حسین، و مال میر، محمود، و عالی پور، ۱۳۹۷، حسن، آئین دادرسی جرائم اقتصادی؛ پیوند محتوا و شکل، تعالی حقوق، دوره دهم، شماره سوم

۱۸. شفیعی نیا، محمد، ۱۳۸۸، مطالعه تطبیقی اصل ممنوعیت شکنجه در نظام حقوقی (اسلام ایران و بین الملل بشر) تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۹. شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۸۱، اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، مجله مجتمع آموزشی عالمی قم، شماره چهارده
۲۰. طاهری، سمانه، ۱۳۹۲، سیاست کیفری سختگیرانه، تهران، نشر میزان
۲۱. عالی پور، حسن، ۱۳۸۸، امنیت ملی و حقوق متهم، مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم و سوم
۲۲. عقیل محمدی، ۱۳۹۹، شکنجه پیشگیرانه از منظر قواعد منع شکنجه و کرامت انسانی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره پنجاه، شماره سوم،
۲۳. علی ثامر علی آل شکر، ۱۳۹۶، حقوق عام متهم در نظام های کیفری ایران و عراق با نگاهی به اسناد بین المللی پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد
۲۴. سلطانفر، غلامرضا و شامیبانی، هوشنگ و آزمایش، علی، ۱۳۹۶، تأثیر ایدئولوژی ها بر قبض و بسط قلمرو حقوق کیفری، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی، شماره سی و هفت
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، جلد اول، چاپ دوم،
۲۶. کریستین لازرژ، ۱۳۹۵، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، چاپ پنجم
۲۷. کونانی، سلمان، انصاری، جمال و مندنی، اسلام، ۱۳۹۴، سیاست جنایی (از گفتمان تا بر ساخت هایی ریزومیک شده و ناروا)، انتشارات مجد، چاپ سوم
۲۸. لوکس، استیون، ۱۳۷۵، قدرت نگرشی بنیادین، ترجمه عماد افروغ، تهران، انتشارات رسا
۲۹. مارک آنسل، ۱۳۹۵، دفاع اجتماعی در آغاز سده بیست و یکم، دیپاچه ویراست پنجم کتاب دفاع اجتماعی ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی و محمدآشوری، چاپ پنجم انتشارات گنج دانش
۳۰. مجیدی، سید محمود، ۱۳۸۴، آیین دادرسی افتراقی ناظر به جرایم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) شماره بیست و هشت
۳۱. محمدی، پیمان، ۱۳۹۰، مطالعه تطبیقی جایگاه حقوق دفاعی متهمان در ایران و امریکا، مجله پژوهش های حقوقی، شماره چهارده
۳۲. مندنی، اسلام، ۱۳۹۴، سیاست جنایی امنیت مدار و نظام کیفری حقوق بشر، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول
۳۳. ---، ---، و آشوری، محمد، ۱۳۹۷، تحلیل سیاست جنایی امنیت مدار در پرتو اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری، پژوهش های اخلاقی، سال نهم، شماره یک (پیاپی سی و سه)،
۳۴. مهدوی پور، اعظم و نجمه شهرانی کرانی، ۱۳۹۶، تحدید تضمین های دادرسی منصفانه در پرتو جرم شناسی امنیت گرا، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادویک، شماره نود و هشت
۳۵. مین یون وو، ۱۳۹۰، درآمدی بر سیاست جنایی توتالیتیر: جرم و مجازات در کره شمالی (با تأکید بر نقش پلیس)، ترجمه ترجمه حسین غلامی، فصلنامه علمی پیشگیری از جرم، شماره نوزده

۳۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۱-۱۳۹۲ تقریرات درس جرم شناسی (از جرم شناسی انتقادی یا جرم شناسی امنیتی)، دوره دکتری دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم، دسترسی پذیر در: lawtest
۳۷. نوبهار، رحیم، ۱۳۹۲، مدل شناسی سیاست جنایی اسلام، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲
۳۸. نیاز پور، امیر حسین، ۱۳۸۶، حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری، جلوه ای از حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره پنجاه و هشت

39. Ashworth, Andrew, 2007 "Security, terrorism and the value of human rights", in *Essays on Security and Human Rights*, edited by Benjamin J Gould and Liora Lazarus, Hart Publishing, Oxford and Portland
40. De la Cuesta, José Luis. 2003. *Anti-Terrorist Legislation In Spain*, Look at: <http://www.ehu.es/documents/1736829/2010409/CLC+64+Ingles.pdf>
41. Dickson, Brice. 2013. "The right of access to a lawyer in terrorist cases", in: Masferrer, Aniceto and Walker, Clive (Eds), in: *Counterterrorism, Human Rights and the Rule of Law: Crossing Legal Boundaries in Defence of the State*, Edward Elgar Publishing Limited
42. Flaherty, Martin. 1994. "Human Rights Violations Against Defense Lawyers: The Case of Northern Ireland", *Harvard Human Rights Journal*
43. Human Rights Watch, 2004. *The road to abu Ghraib*, new york
44. Juliette Cadiot, *Accessory and Witness The Profession of the Lawyer under Stalin (1945-1953)*
45. Sanders, Andrew, Young, Richard. 2007. *Criminal Justice*, Oxford, Oxford University Press
46. Sebastien , pelle. 2011. *procedure penal d exception*, cite, p 30